

واکاوی و تبیین تطبیقی تکوین جهان در نگرش فیلسوفان مکتب ایونیا

محمد اکوان*

چکیده

مسئله پیدایش و تکوین جهان یکی از مسائل مهم و پرسش‌برانگیز، با پیشینه تاریخی پرماجرا، پیوسته توجه، اشتیاق و کنجکاوی انسان را در بازه زمانی بسیار کهن تا به امروز، به خود معطوف داشته است. این مسئله در چهار حوزه معرفتی، یعنی جهان‌نگری مبتنی بر اسطوره‌شناختی، نگرش جهان‌شناختی فلسفی، جهان‌بینی ادیان توحیدی و کیهان‌شناختی علمی موضوع واکاوی و پژوهش بوده و هست. هریک از حوزه‌های مذکور طبق مبادی و روش‌شناختی مختص خود، به پیدایش جهان و پدیده‌های آن پرداخته و پایه‌های نظام جهان‌شناختی خود را عرضه نموده‌اند. در این پژوهش، فرایند تکوین جهان و پدیده‌های طبیعی، در نگرش جهان‌شناختی فلسفی فیلسوفان ایونیا، یعنی تالس، آناکسیمندر و آناکسیمنس واکاوی میشود. در این واکاوی، نخست، مبادی چگونگی عبور از اندیشه اسطوره‌شناختی به نگرش فلسفی در خصوص مسئله تکوین بررسی میشود که عبارت است از: الف) سیر تاریخی تبدیل نگرش تنوگونی به کوسموگونی؛ ب) چگونگی تبدیل تبیین‌گرهای شخصی به تبیین‌گرهای غیرشخصی؛ ج) عبور از جزئی‌نگری اسطوره‌شناختی و شکل‌گیری مفاهیم کلی فلسفی و آنگاه به مقایسه شیوه و دیدگاه روش‌شناختی آنها پرداخته خواهد شد.

۷

* دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی؛ mo_akvan2007@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۷/۲/۹

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۳



سال هشتم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۷
صفحات ۷-۳۲

تالس و آناکسیمنس، هردو، تکوین و پیدایش را با روش «تبدیل و تحول» ماده اولیه «آب» و «هوا» و آناکسیمندر با شیوه «جداشدگی» اشیاء از اصل نخستین «آپایرون»، تعلیل و تبیین کرده‌اند. تالس و آناکسیمنس همه موجودات و اشیاء را کیفیات ماده اولیه میدانند، در صورتی که آناکسیمندر به کیفیات، وجود عینی میبخشد و آنها را جزء موجودات واقعی قلمداد میکند. در پایان به این پرسشها پاسخ داده میشود که از دیدگاه فیلسوفان مکتب ایونیا، ساختار و ماهیت جهان و پدیده‌های طبیعی، چگونه شکل میگیرند؟ موجودات و اشیاء چگونه بوجود می‌آیند و از بین میروند؟ آیا در پس همه تغییر و تحولات و تبدیل عناصر مادی به یکدیگر و جداشدگی اشیاء، اصل واحد و عقل مدبری به نام عامل الهی وجود داشته است؟

کلیدواژه‌ها: تکوین، جداشدگی، تبدیل و تحول، تبیینگر شخصی، تبیینگر غیرشخصی، مفاهیم کلی، تالس، آناکسیمندر، آناکسیمنس

* * *

مقدمه

آنچه توجه فیلسوفان مکتب ایونیا را به خود جلب میکرد و اشتیاق آنها را برای پژوهش و روشن‌سازی واقع‌بینانه امور برمی‌انگیخت، دگرگونیهای پیوسته و تحولات مدام در درون طبیعت و فرایند پیدایش و رشد رخدادهای طبیعی بود. آنها جهان را یک واقعیت مسلم و یقینی میدانستند و از خود میپرسیدند که ماهیت این دنیای واقعی چیست؟ و چگونه باید تبیین شود و ابزار آن کدام است؟ ظهور نگرش فلسفی در یونان متقدم، باید وقوع پدیده‌های جهان را با «طبیعت درونی» خود پدیده‌ها تبیین مینمود، نه با «لطف» و «قهر» خدایان افسانه‌یی و انسان‌گونه، بعنوان «نیروهای هدایت‌کننده جهان» که حوادث طبیعت و سرنوشت انسان با مشیت و اراده آنها تحقق مییافت. از اینرو، اساس اینگونه رویکرد، «مبتنی برکنار گذاشتن آگاهانه راه‌حلهای اسطوره‌شناختی مسائل مربوط به منشأ و طبیعت جهان و فرایندهای موجود در آن بوده است»^(۱).

تفاوت روش شناختی اندیشه فیلسوفان مکتب ایونیا در مقایسه با آراء شاعرانی چون

